

شکوه دیگری در کار این رزم است ، می آید

نمی خواهی فضا را

این حباب تیره برداری

قدم در کوچه های پرطنین شهر بگذاری

نمی خواهی چو این آلاله ها ، گلبرگها

همخوان شوی با ما

زمین را

بند ها را ، بر کنی از جا

نمی خواهی تو را آغوش گلها

عطر آزادی بیافشانند

قدم های تو جباران بز دل را

بلرزاند

نمی خواهی بشویی اشک را ، از چهره غمگین مادر ها

نمی خواهی تو را آغاز باشند این کبوتر ها

بیا تا پر کنی با خود ، سپید صبح فردا را

تو را انگشت پیروزی ، نشان گردد سخن ها را

در این آرایه

فردا را ، بین مادر چه می زاید ؟

شکوه دیگری در کار این رزم است ، می آید .

داریوش لعل ریاحی

۱۲ تیر ماه ۱۳۸۸

Dir1266@hotmail.com